

# پژوهشی دربارهٔ سبک ابن المقفع و ابوالمعالی

## در کلیله و دمنه

دکتر محمد غفرانی  
گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

کتاب «کلیله و دمنه» در نزد غالب ملل جهان شهرتی بسزا دارد، و از دیرباز مورد توجه خاور شناسان و دانشمندان تازی زبان و محققان هندی و ایرانی قرار گرفته، و دربارهٔ مسائل، گوناگون آن تحقیقاتی ارزنده نموده‌اند که بررسی هر یک از آنها بگفتاری مستقل و مبسوط نیازمند است، و مهمترین این مسائل عبارتند از:

- ۱- اصل و منشاء پیدایش افسانه‌های «کلیله و دمنه» بزبان ددان و پرندگان
- ۲- تعداد داستانهای اصلی کتاب و آنچه ایرانیان بدان افزودند.
- ۳- اضافات خود ابن‌المقفع بر متن پهلوی کتاب بهنگام نقل آن بزبان

عربی.

- ۴- مقایسه میان واژه‌های سانسکریت و پهلوی و سریانی و عربی در داستانهای «کلیله و دمنه».

- ۵- اثر پذیرى زبان و فرهنگ عربى از كتاب «كلیله و دمنه» در نثرونظم.
- ۶- مقایسه میان اسامی اماکن و اعلام در «كلیله و دمنه عربی» و «كلیله و دمنه بهرامشاهی».
- ۷- بررسی عوامل اختلاف نسخه‌های «كلیله و دمنه عربی» بایکدیگر.
- ۸- ممیزات شیوه فنی داستانهای «كلیله و دمنه». (۱)
- ۹- بررسی عوامل اختلاف میان «كلیله و دمنه عربی» و «كلیله و دمنه بهرامشاهی».
- ۱۰- مقایسه میان متون «كلیله و دمنه عربی» و «كلیله و دمنه بهرامشاهی» و نیلا بمنظور آگاهی خوانندگان گرامی از زمینه‌های یاد شده - باستانهای دو موضوع اخیر - بچند اثر تحقیقی اشاره مینمائیم:

- ۱- مقدمه مستشرق فرانسوی «سیلوستر دوساسی» بر «كلیله و دمنه»، بهمت وسعی همین مستشرق بود که کتاب «كلیله و دمنه» برای نخستین بار بسال ۱۸۱۶ میلادی در پاریس بزور طبع آراسته گردید، و سپس در عصر محمد علی پاشا مؤسس خاندان خدیوی در مصر «كلیله و دمنه» از روی نسخه دوساسی در چاپخانه امیریه معروف ببولاق تجدید چاپ شد، و چنانکه خواهیم دید نسخه دوساسی هنوز تا به امروز از نسخه‌های مشهور و معتبر «كلیله و دمنه» بشمار می‌آید.
- ۲- مقدمه الاب لویس شیخو بر «كلیله و دمنه» - بزبان فرانسه - بیروت، سال ۱۹۰۴ میلادی.
- ۳- مقدمه محمد حسن نائل مرصفی بر «كلیله و دمنه»، قاهره، سال ۱۹۲۷ میلادی.
- ۴- مقدمه عالمانه دکتر عبدالوهاب عزام بر «كلیله و دمنه»، چاپ ممتاز دارالمعارف قاهره، سال ۱۹۴۱ میلادی. و این نسخه اخیرا در بیروت ب سرمایه وزارت فرهنگ ملی الجزائر تجدید چاپ شده است.
- ۵- مقدمه استاد عبدالعظیم قریب بر «كلیله و دمنه بهرامشاهی» چاپ چاپخانه مجلس شورای ملی، سال ۱۳۰۸ خورشیدی.
- ۶- مقدمه استاد مجتبی مینوی بر «كلیله و دمنه بهرامشاهی»، از انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۳ خورشیدی.

(۱) ر،ك: مقاله این نویسنده در مجله «مقالات و بررسیها» نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شماره ۲۸-۲۹ (۱۳۵۶ شمسی).

- ۱- «ابن المقفع» نگارش استاد عباس اقبال آشتیانی، برلین، سال ۱۳۰۶ خورشیدی.
- ۲- «ابن المقفع» نگارش خلیل مردم، دمشق، سال ۱۹۳۰ میلادی.
- ۳- «عبدالله بن المقفع» نگارش محمد سلیم جندی، دمشق، سال ۱۳۵۵ هجری.
- ۴- «ابن المقفع» نگارش دکتر عبداللطیف حمزه، قاهره، سال ۱۹۴۱ میلادی.
- ۵- «درباره کلیله و دمنه» نگارش دکتر محمد محبوب، تهران، سال ۱۳۴۹ خورشیدی.
- ۶- ذیل ترجمه فارسی کتاب «پنجتترا» نگارش دکتر محمد جواد مشکور، از انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۱ خورشیدی (۲).
- ۷- «عبدالله بن المقفع» تالیف این نویسنده - بزبان عربی - قاهره، سال ۱۳۴۳ خورشیدی.
- ۸- «شرح احوال و آثار ابن المقفع» نگارش دکتر عباسعلی عظیمی، تهران، سال ۱۳۵۶ خورشیدی.
- ۱- «ایران فی عهد الساسانیین» نگارش مستشرق دانمارکی کریستن سن و ترجمه دکتر یحیی الخشاب، قاهره.
- ۲- «تاریخ الادب العربی» نگارش مستشرق آلمانی بروکلن (مجلد ۳)، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، قاهره (۳).
- ۳- «سبک شناسی» نگارش استاد ملك الشعراء بهار (مجلد ۲)، تهران.

(۲) این کتاب را دکتر ایندوشیکهر از متن هندی بزبان فارسی برگردانیده و دکتر محمد جواد مشکور ذیلی بر آن زیر عنوان «مقایسه اجمالی پنجتترا با ترجمه های سریانی و عربی و پارسی» نوشته است و مترجم نیز خود در آخر کتاب فصلی به مقایسه میان متن قدیم و جدید پنجتترا و کلیله و دمنه عربی اختصاص داده که خالی از فایده نیست.

(۳) پس از مرگ دکتر عبدالحلیم نجار ترجمه دنباله این اثر ارزنده علمی مدتی بتعویق افتاد تا اینکه خوشبختانه از دو سال پیش هیاتی از دانشمندان مصری برای ادامه ترجمه بقیه مطالب این کتاب تشکیل گردید و تاکنون مجلد چهارم و پنجم آن بطبع رسیده است.

- ۴- «ضحی الاسلام» نگارش استاد احمد امین (مجلد ۱)، قاهره.  
 ۵- «الادب المقارن» نگارش دکتر محمد غنیمی هلال، قاهره.  
 ۶- «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» نگارش عبدالرحمن بدوی، قاهره. (۴)

7- Kalilah w a D i mnah... E nC g of Islam.  
 BROCKEImann.

8- EncYbIopedie de islam Leyden ā913.

9- KaIiIaH wa Dimnah OF the Fables: of B id pai  
 By Keith Falconer (C-ambr). (1885).

10- Ouvrages Afabes (II Kalilah) par v. chauvill  
 Paris.

این بود نمونه‌ای از آثار برجسته پژوهشگران درباره مطالب ادبی و لغوی و تاریخی «کلیله و دمنه» که برسبیل مثال معروض افتاد و اما در زمینه سبک ابن المقفع و ابوالمعالی نصرالله در دو کتاب «کلیله و دمنه عربی» و «کلیله و دمنه پارسی» نوشته نشده است لذا با بضاعت مزجات برآن شدم که بحکم (کما اوتی لاکماینبغی) مقاله خود را به بحث و بررسی این موضوع اختصاص دهم باشد که این کوشش ناچیز مورد قبول ارباب فضل و دانش قرار گیرد.

و ناگفته نماند که منظور از متون «کلیله و دمنه بهرامشاهی» آن قسمت از ترجمه ابوالمعالی است که به متن عربی کتاب مرتبط می‌گردد نه اضافات و زیاداتی که وی بمقتضای سبک نگارش عصر خود - آنچنان که خواهیم دید -

(۴) و از آنجمله است نیز یادداشتهای پرجاستاد مجتبی مینوی، دریغا که اجل مهلتش نداد تا نتیجه تحقیقات خود را درباره آثار ابن المقفع در دسترس علاقمندان قرار دهد. امید آنکه مقامات پژوهشی دانشگاه تهران این یادداشتهای را بزیور طبع بیارایند تا شیفتگان فرهنگ و معارف ایران زمین عصر اسلامی از اندیشه تابناک آن مرحوم بهره‌ور گردند.

بر متن عربی افزوده است، بنابراین منشاء اختلاف میان متن عربی و متن فارسی «کلیله و دمنه» را باید علاوه بر آن اضافات در تعدد نسخه‌های عربی «کلیله و دمنه» جستجو کرد بلکه نیز می‌توان گفت که این اختلاف از تعدد ترجمه‌های عربی «کلیله و دمنه» بوسیله ابن المقفع و دیگران سرچشمه گرفته است نه از روش و کیفیت ترجمه ابوالمعالی آنگونه که برخی از محققان پنداشته‌اند، (۵) هرچند تشخیص متن اصلی کتاب از اضافات ابوالمعالی در «کلیله و دمنه بهرامشاهی» امری دشوار مینماید ولی برای آنانکه بامتون متعدد «کلیله و دمنه عربی» آشنائی دارند تاحدی مقدور و میسر می‌باشد، بهر حال مقایسه متون عربی «کلیله و دمنه» بامتون فارسی «کلیله و دمنه بهرامشاهی» (۶) نخست‌مستلزم آنست که سبک و روش ترجمه هر یک از دو منشی عالیقدر ایرانی نژاد «عبدالله بن المقفع» و «ابوالمعالی نصرالله» را در کتاب «کلیله و دمنه» مورد بررسی قرار دهیم.

الف - در پایان مقاله پیشین که تحت عنوان «شیوه فنی داستناهای کلیله و دمنه» در مجله «مقالات و بررسیها» منتشر گردید شمه‌ای از خصائص سبک ابن المقفع بیان نمودیم، و گفتیم که ابن المقفع در ترجمه کتاب «کلیله و دمنه» شیوه مبتکرانه داشته است که می‌توان آنرا سرآغاز پیدایش نثر فنی در زبان عربی دانست، این نویسنده بزرگ علاوه بر دقت در ترجمه و رعایت تطابق لفظ بامعنی آنگونه که بلاغت زبان عربی عصر وی اقتضا می‌کرده از ذوقی سرشار و اندیشهٔ خلاق و ابتکاری بی‌نظیر نیز برخوردار بوده است، از ویژگیهای سبک ابن المقفع کوتاه نویسی، و احتراز از بکاربردن تردافات وحشو و اضافات است، و در عین سادگی از احکام و اتفاق نیز برخوردار می‌باشد بنحوی که همانند آن آوردن برای هر نویسنده تازی زبان میسر نیست، و بهمین جهت سبک وی را سهل و ممتنع خوانده‌اند، و خلاصه آنکه ابن المقفع در ترجمه «کلیله و دمنه» سخن به‌ایجاز

(۵) رك: مقاله نویسنده: «نصوص ناشناخته از کتاب کلیله و دمنه» در مجله «مقالات و بررسیها» شماره ۸۷، سال ۱۳۵۰ خورشیدی.

(۶) کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی تقریباً یک قرن پس از فوت ابوالمعالی بوسیله عمر بن داود بن شیخ سلیمان فارسی بزبان عربی ترجمه شده است و نویسنده از این نسخه که دارای قدمت تاریخی است و از طرفی در موارد بسیار بانسخه‌های فارسی موجود کلیله و دمنه بهرامشاهی اختلاف دارد در مجله مقالات و بررسیها شماره ۸۷ بتفصیل سخن گفته و آنرا برای نخستین بار به پژوهشگران ایرانی و تازی زبان معرفی کرده است.

آورده و از اطناب و تشبیه و مترادف دوری جسته است (۷)، و نکته دیگری که باید اینجا متذکر شد آنکه متن عربی «کلیله و دمنه» با از بین رفتن متن پهلوی آن تنها ملاک و پایه همه ترجمه‌هایی بوده که بمرور زمان از این کتاب بزبانهای مختلف جهان صورت گرفته است، و این خود از دیگر افتخارات ابن‌المقفع در راه خدمت بفرهنگ و معارف انسانی در پرتو اسلام بشمار می‌آید.

ب - در نیمه اول قرن ششم هجری نخستین ترجمه کامل «کلیله و دمنه» از زبان تازی بزبان پارسی بقلم توانای ابوالمعالی نصرالله منشی انجام پذیرفت، و چون تاریخ ترجمه مقارن با عهد فرمانروائی بهرامشاه غزنوی بوده به «کلیله و دمنه بهرامشاهی» شهرت یافته است، و باید دانست که ترجمه ابوالمعالی نصرالله در زبان پارسی دری همان تاثیری را داشته که ترجمه «کلیله و دمنه» ابن‌المقفع در زبان تازی برجای نهاده است. (۸) ابوالمعالی نصرالله بهنگام ترجمه کتاب «کلیله و دمنه» درست در جهت مخالف شیوه نگارش ابن‌المقفع به اطناب و بسط سخن روی آورده و متن عربی را به آیات و احادیث و امثال و حکم و اشعار پارسی و تازی تضمین کرده است، ولی هرگز زمام سخن را از دست نداده، و از مضایق ترجمه نیکو برآمده است، و پس از وی هیچ نویسنده‌ای نتوانسته که درین نمط با وی برابری کند چه بیش از چهل اثر ادبی به تقلید از شیوه ابوالمعالی در زبان پارسی نگارش یافته که بگفته استاد مجتبی مینوی (مقدمه کلیله و دمنه بهرامشاهی) در همه جا آثار بخود بستن مشهود است، ابوالمعالی در باب «مفتوح کتاب» روش ترجمه خود را چنین توجیه و بیان مینماید: «و در جمله چون رغبت مردمان از مطالعه کتب تازی قاصر گشته است، و آن حکم و مواعظ مهجور مانده بود، و مثلاً خود تمام مدروس شده بر خاطر من گذشت آنرا ترجمه کرده آید، و در بسط سخن و کشف اشارات آن اشباعی رود، و آنرا به آیات و اخبار و ابیات و اشعار مؤکد گردانیده شود تا این کتاب را که مرده چند هزار سال است احیائی باشد

(۷) اصولاً باید دانست که اطناب و ایجاز از مفاهیم اعتباری است مثلاً سبک جاحظ که از پیشروان نثر ترسل در قرن سوم هجری می‌باشد نسبت به سبک نویسندگان تازی زبان قرن چهارم و پنجم هجری متمایل بایجاز است ولی نه ایجاز ابن‌المقفع و همچنین سبک ابن‌المقفع نسبت به سخنان قس بن ساعده ایادی خطیب عصر جاهلی متمایل به اطناب است ولی نه اطناب جاحظ ....

و مردم از فوائد آن محروم نمانند». (۹)

بدین ترتیب ملاحظه مینمائیم که ابوالمعالی نصرالله بحکم برخورداری از ذوق سرشار و آگاهی از منابع فرهنگ و معارف اسلامی کوشیده است که در این ترجمه پاسخگوی نیازهای ادبی زبان پارسی عصر خود باشد لذا وی بضرورت از متن عربی «کلیله و دمنه» دورمی‌شود بدون آنکه مضامین اصلی داستانهای کتاب دستخوش تصحیف و تحریف کلك سخن آفرینش گردد آنچنانکه در دیگر ترجمه‌های فارسی «کلیله و دمنه» این دگرگونی رخ داده است از قبیل کتاب «انوار سهیلی» ترجمه و تهذیب حسین بن علی واعظ کاشفی (متوفی سال ۹۱۰هـ) که برخلاف ادعای خود ترجمه ابوالمعالی را دچار تعقیدات لفظی و معنوی و تکلفات ناهنجار ساخته، و در این مهم باشکست و ناکامی روبرو شده است. واعظ کاشفی ترجمه خود را به امیر سهیلی وزیر سلطان حسین بایقرا اهدا می‌نماید، و بهمین جهت به «انوار سهیلی» شهرت یافته است، و از آنجمله است نیز کتاب «عیار دانش» تهذیب و ترجمه ابوالفضل بن مبارکشاه وزیر ابوالفتح جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی که آن هم چون «انوار سهیلی» در بازار زبان و ادبیات فارسی رونقی نیافت، و رفته رفته از صحنه مداوله و مطالعه ارباب فضل و دانش برکنار شد، ولی ترجمه ابوالمعالی با وجود گذشت قرن‌ها هنوز بمانند مشعلی فروزان فرا رامزبان و فرهنگ و معارف ایران عصر اسلام قرارداد، و از شاهکارهای نثر فارسی دری بشمار می‌آید، و در مدارس و محافل ادبی از همان ارج و منزلتی برخوردار است که ترجمه عربی «کلیله و دمنه» ابن المقفع در مدارس و مجامع ادبی مردم‌تازی زبان، پس بجرات می‌توان گفت که پایگاه ابوالمعالی نصرالله در میراث فرهنگ ملی ایران بمثابه پایگاه ابن المقفع در میراث فرهنگ عظیم اسلامی است که به تازی تالیف و تدوین گردیده است، و مایه بسی مباحث است که این دو نویسنده عالیقدر از فرزندان اصیل این مرز و بومند.

و اینک برای آشنائی بیشتر خوانندگان گرامی با شیوه نگارش ابن المقفع

(۸) ر، ک: مقاله نویسنده در مجله معارف اسلامی، نشریه سازمان اوقات،

شماره ۳۰ بعنوان «ابوالمعالی و نثر ترسل در زبان پارسی دری».

(۹) کلیله و دمنه بهرامشاهی، تحقیق استاد عبدالعظیم قریب، چاپ مجلس،

ص ۳۴. در نسخه کلیله و دمنه بهرامشاهی تصحیح استاد مجتبی مینوی

بجای واژه «مرده» واژه «زبده» بکار رفته و شاید این ضبط بسیاق

عبارت نزدیکتر و بامفاد آن مناسبتر باشد.

وابوالمعالی نصرالله در ترجمه «کلیله ودمنه» نمونه از این دو ترجمه را ذیلا نقل مینمائیم:

الف - ابن المقفع: یکی از داستانهای فرعی «کلیله ودمنه» را اینگونه بعربی ترجمه مینماید:

«زعموا ان اسود کبروهرم، فلم یستطع صیدا ولم یقدر علی طعام فذب یلتمس متحاملا مبتغیه، حتی انتهى الی غدیرماء کثیر الضفادع قد کان یاتیه، ویصید من ضفادعه، فوقع قریبا من الغدیر شبیهها بالحزین الکثیر، فقال له ضفدع: ماشانک اراک حزینا؟ قال: مالی لا کون حزینا، وانما کان اکثر معیشتی مما کنت اصید من الضفادع، فابتلیت ببلاء حرمت علی الضفادع حتی لولقیت بعضها علی بعض لم اجتری علی اکلہ، فانطلق الضفدع فبشر ملکہ بما سمع من الاسود». (۱۰)

ابوالمعالی نصرالله این داستان را از روی متن عربی چنین بفارسی برمی گرداند:

«گفت: آورده‌اند که پیری درماری اثر کرد، وضعفی شامل بدوراه یافت چنانکه از شکار بماند، در کار خویش متحیر گشت که نه‌بی‌قوت، زندگانی می‌توانست کرد، و نه‌بی‌قوت شکار کردن ممکن بود، اندیشید که جوانی را باز نتوان آوردن، و کاشکی پیری نیز پایدار بودی!

فلیت الشیب انوافی وفی بی ولم یرحل لتودیعی المطایا  
واز زمانه وفاطمع نباید داشتن، هیچ خردمند خاطر بدان مشغول نگرداند  
که در آب خشکی جستن، واز آتش سردی طلبیدن صفرائی است که نتیجه آن  
سودای محترق باشد.

ومکلف الایام ضد طباعها متطلب فی الماء جنوة نار  
فاذارجوت المستحیل فانما تبنی الرجاء علی شفیرهار  
گذشته را بازنتوان آورد، و تدبیر مستقبل از مهماتست، اکنون مرا از  
سرفضول بیاید برخاست، و بنای کار خود بکم آزاری نهاد. واز مذلتی که در  
راه افتد روی نتافت که احوال دنیامیان سراء و ضراء مشترک است.

وان عوائد الایام فیها کمانها ضت بوادیها الجبال  
آنگاه در کنار چشمه که دراوغوکان بسیار بودند، و ملکی کامگار داشتند

(۱۰) کلیله ودمنه، تحقیق‌الاب لویس شیخوه چاپ بیروت، ۱۹۲۳ م،

ص ۱۶۲.



خویشان را چون اندوهناک ساخته بطرفی بیفکند غوک پرسید که تراغمناک می‌بینم، موجب چیست؟ گفت: بغم خوردن از من سزاوار ترکیست؟ که ماده حیات من از شکار غوک بود، و امروز مرا ابتلائی آمده است که اگر یکی از ایشان بگیرم نگه نتوانم داشت آن غوک برفت، و ملک خویش را بدان بشارت داد». (۱۱)

از مقایسه این دو متن بایکدیگر بخوبی درمی‌یابیم که ابوالمعالی نصرالله بهنگام ترجمه متن عربی «کليلة و دمنه» بمقتضای روش نگارش عصر خود به بسط و تفصیل سخن ابن المقفع پرداخته، و در این کار چنان مهارتی نشان داده که تمییز اصل از پیرایه برای هر پژوهنده امری دشوار مینماید، بویژه در مورد امثال و حکمی که در خلال داستانهای اصلی و فرعی کتاب بطور پراکنده آمده است، بدیهی است عباراتی از قبیل اشعار عربی و فارسی و احادیث و آیات قرآنی و جمله‌های مترادف که معمولاً از ویژگیهای صنعت ترسل در آئین نگارش آن روزگار می‌باشد از اضافات ابوالمعالی بر متن عربی است که از گفته خود او در باب «مفتتح‌الکتاب» مستفاد می‌گردد، و قبلاً بدان اشاره نمودیم، بدین ترتیب پژوهنده را از مقابله متن فارسی با متن عربی «کليلة و دمنه» از این لحاظ بی‌نیاز می‌سازد (۱۲)، برخی از محققان معتقدند که ابوالمعالی به متن عربی کتاب توجه نداشته و از روش ترجمه آزاد پیروی نموده است، و این حقیقت را می‌توان از راه مقابله متن فارسی «کليلة و دمنه بهرامشاهی» با متن عربی «کليلة و دمنه» ابن المقفع بخوبی دریافت، ولی این نویسنده معتقد است که هرگونه داوری در این زمینه که از راه مقابله متن فارسی «کليلة و دمنه بهرامشاهی» بایک یا دو

(۱۱) کليلة و دمنه بهرامشاهی: تحقیق استاد عبدالعظیم قریب، ص ۱۹۱، ۱۹۲، و اما نسخه استاد مجتبی مینوی، ص ۲۳۱ بیت فوق چنین آمده است:

(وان عوائد الایام فیها لمنها ضت بوادئها انجبار)

و اصولاً میان نسخه استاد عبدالعظیم قریب و نسخه استاد مجتبی مینوی از لحاظ مفردات و عبارات و کیفیت تعبیر اختلاف بسیار است و مقایسه این دو نسخه بایکدیگر خالی از فائده نیست.

(۱۲) ر، ک: مقاله نویسنده بعنوان «نصوص ناشناخته از کتاب کليلة و دمنه» در مجله «مقالات و بررسیها» نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دفتر دفتر هفتم و هشتم، سال ۱۳۵۰ خورشیدی.

متن عربی «کلیله و دمنه» آنها از نسخه‌های عادی و غیرمعتبر صورت گیرد از دائره حدس و گمان خارج نخواهد بود و ما را باروش ترجمه ابوالمعالی که تا چه حد پایند به مطالب اصلی کتاب بوده آشنا نمی‌سازد، و مؤید این نظریه اختلاف فاحشی است که میان خود متون نسخه‌های متعدد «کلیله و دمنه عربی» وجود دارد، بنابراین منشاء اختلاف میان «کلیله و دمنه عربی» و «کلیله و دمنه بهرامشاهی» را قبل از هر چیز باید در تعدد ترجمه «کلیله و دمنه» و تنقیح آن بزبان عربی بوسیله خود ابن المقفع و دیگران دانست (۱۳)، خلاصه آنکه ترجمه ابوالمعالی را نمی‌توان نه ترجمه بمعنی نام نهاد، و نه ترجمه آزاد بلکه تلفیقی از این دو نوع ترجمه است و یا خود يك نوع ترجمه مستقلی است که این نویسنده در کتب ادبی برای آن عنوانی خاص نیافته است (۱۴) هر چند سبک نگارش ابوالمعالی را در «کلیله و دمنه» بصرف نظر از جنبه ترجمه آن نثر ترسل که مرحله تکامل یافته نثر فنی است نام نهاده‌اند، و نثر فنی در برابر نثر عادی است که غالباً در محاورات عمومی و نوشته‌های معمولی بکار می‌رود، و از این جهت می‌توان گفت که ابوالمعالی نصرالله باشپوه نگارش خود تطوری شگرف در نثر فارسی بوجود آورد، و بگفته استاد مجتبی مینوی - همانگونه که گذشت - بیش از چهل اثر ادبی برمنوال سبک ابوالمعالی نصرالله در زبان فارسی تالیف و ترجمه گردیده که همه آنها حاکی از منزلت رفیع ادبی این مترجم عالیقدر است، و می‌رساند که چگونه کلك سخن آفرینش الهام بخش نویسندگان بزرگ ایرانی در نسلهای بعدی گردید، و بحقیقت ابوالمعالی نصرالله با ترجمه «کلیله و دمنه»

(۱۳) اخیراً فاضل ارجمند آقای دکتر عزیزالله جوینی استاد زبان فارسی دانشکده ادبیات به این نویسنده فرمودند در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بینك نسخه خطی کلیله و دمنه عربی دست یافته‌اند که با متن فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی مشابهت نزدیک دارد و ان شاء الله در آینده نزدیک چنانچه توفیق دست دهد به بررسی و مقایسه آن با سایر نسخه‌های کلیله و دمنه عربی خواهیم پرداخت، باشد که این مقایسه و مقابله ما را به افقهای تازه‌ای در این زمینه رهنمون گردد.

(۱۴) اما ترجمه بلفظ که آنرا ترجمه تحت‌اللفظی (الترجمة بالحرف الواحد) نیز می‌نامند نشانه عدم توانائی مترجم در هر دو زبان است و نمی‌توان آنرا در عداد کتابت متداول بشمار آورد و فاقد هرگونه ارزش ادبی است بخلاف ترجمه بمعنی که حاکی از قدرت و تمکن مترجم در هر دو زبان است.

مکتبی نودر آئین نگارش فارسی بوجود آورد، و می‌توان کتاب «مرزبان‌نامه» سعدالدین وراوینی را نمونه بارزی از تقلید سبک نگارش وی دانست، وراوینی در تهذیب اصل این کتاب که بلهجه محلی طبرستان (مازندران) بوده از روش ترجمه ابوالمعالی نصرالله پیروی کرده چنانکه خود نیز در مقدمه کتابش به این موضوع تصریح نموده است. (۱۵)

از آنچه گفتیم معلوم گردید که ابن المقفع و ابوالمعالی نصرالله از پیشروان نثر فنی در دوزبان عربی و فارسی بشمار می‌آیند، نام این دو ادیب فرزانه در صفحات تاریخ درخشان فرهنگ و تمدن اسلام در ردیف نام فلاسفه و حکمای نامور ثبت گردیده است.

ودر پایان بار دیگر تذکر این نکته را ضروری می‌داند که هرگونه داوری از راه مقایسه سطحی میان مضامین «کلیله و دمنه بهرامشاهی» و «کلیله و دمنه عربی» فاقد ارزش علمی و دور از روش تحقیق است چه همانگونه که قبلاً اشاره شد اختلاف فاحش میان نسخه‌های متعدد «کلیله و دمنه عربی» بحدی است که نمی‌توان بهنگام مقایسه آن با «کلیله و دمنه بهرامشاهی» بیک نسخه اعتماد و اکتفا نمود، بنابراین چنانچه پژوهنده‌ی بخواهد از راه مقابله دو متن عربی و فارسی «کلیله و دمنه» به نتیجه مطلوب برسد لزوماً باید متون نسخه‌های معتبر و قدیمی «کلیله و دمنه» و نیز فقراتی را که از این کتاب در خلال آثار مورخان قدیم اسلامی آمده است مورد بررسی قرار دهد، و ما در اینجا بعنوان نمونه بدو کتاب از این نوع اشاره می‌نمائیم:

۱- کتاب «عیون الاخبار» نوشته ابن قتیبه دینوری، وی در این کتاب گاه با عبارت قرات فی کلیله و دیگر گاه با جمله «قرات فی کتاب للهند فقرات حکم و امثال بسیاری از کتاب «کلیله و دمنه» را نقل مینماید که در اغلب نسخه‌های عربی آن که در دسترس ما است یافت نمیشود.

۲- «محاضرات الادباء» نوشته راجب اصفهانی که خوشبختانه حدود پنچ سال پیش فاضل محترم آقای دکتر سیدعلی میرلوحی فلاورجانی بخشی از

(۱۵) ر.ک: مرزبان‌نامه، تحقیق استاد علامه قزوینی. چاپ تهران. ص ۲، این نویسنده اخیراً مقاله بزبان عربی بعنوان «مرزبان‌نامه من تراثنا الاسلامی فی ادب الحيوان» تهیه نموده که در آن خصائص فنی داستانهای مرزبان‌نامه و همچنین مقایسه آن با کلیله و دمنه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در مجله «الثقافة» چاپ قاهره، شماره (۵۸) سال ۱۹۷۸ منتشر شده است.

پایان‌نامه دکتری خود را به‌عنوان «راغب اصفهانی و آثار وی» - که برای نیل بدرجه دکتری در فرهنگ عربی و علوم قرآنی دانشکده‌الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران تهیه و تدوین نموده - به‌سخنان ابن‌المقفع مستخرج از کتاب «محاضرات الادباء» اختصاص داده‌اند که بی‌شک برای علاقمندان ارزنده و سودمند می‌باشد.

و اما نسخه‌های معتبر و مستند «کلیله و دمنه عربی» تا آنجا که این نویسنده آگاهی دارد و به آنها دست یافته است عبارتند از:

۱- نسخه «سیلستر دوساسی».

۲- نسخه «الاب‌لویس شیخو».

۳- نسخه «دکتر عبدالوهاب عزام».

۴- نسخه «احمد حسن طباره».

۶- نسخه «مصطفی لطفی منفلوطی».

۷- نسخه «خلیل یازجی».

۸- نسخه «امیریة بولاق» که در زمان محمدعلی پاشا مؤسس دودمان خدیوی در مصر بچاپ رسید و مبنای این نسخه همان نسخه «دوساسی» است، و همانگونه که در مدخل گفتار خود یادآور شدیم بهمت همین مستشرق فرانسوی بود که سال ۱۸۱۶ میلادی کتاب «کلیله و دمنه» برای نخستین بار بزیور طبع آراسته گردید.

۹- مجموعه‌ای از فقرات داستانه‌های مختلف کتاب «کلیله و دمنه عربی» که بعنوان «تکمله کتاب کلیله و دمنه» بسال ۱۸۷۳ میلادی بهمت مستشرق ایتالیائی «اغناطوس گویدی» در شهر رم بطبع رسیده است، و شایان توجه است که برخی از این فقرات بامتن فارسی «کلیله و دمنه» ترجمه ابوالمعالی نصرالله مشابهِت نزدیک دارد، و حتی در بعضی از موارد بایکدیگر کاملاً یکسانند، و حال آنکه با دیگر متنهای «کلیله و دمنه عربی» این مشابهِت و یکسانی دیده نمی‌شود، و این خود مؤید آنست که ابوالمعالی نصرالله آن نسخه‌ای را که برای ترجمه از میان نسخه‌های کلیله و دمنه عربی برگزیده، و خود در دیباچه کتاب‌بدان اشاره

کرده (۱۶) بانسخه‌های مشهور «کلیله و دمنه عربی» اختلاف داشته است، بدیهی است منظور ما از این اختلاف که قبلا هم بدان اشاره نمودیم اضافاتی نیست که ابوالمعالی بر متن عربی افزوده بلکه اختلاف آن قسمت از متن فارسی منظور است که به متن عربی مرتبط می‌گردد بهر حال از این نمونه فقرات یاد شده در خلال متون ادبی و علمی قدیم نیز دیده می‌شود که در نسخه‌های معتبر «کلیله و دمنه عربی» نیامده است و از آنجمله است مثل «پشهٔ خودخواه» که آنرا ابو عبدالله فخرالدین رازی در تفسیر خود بهنگام بحث درباره اساطیر و افسانه‌های عربی و فارسی از کتاب «کلیله و دمنه» نقل می‌نماید و او چنین گوید: «واها العجم فیدل علیه کتاب کلیله و دمنه و امثاله، و فی بعضها قالت البعوضه و قد وقعت علی نخلة عالیه، و ارادت ان تطیر عنھا: یا هذہ استمسکی فانی اریدان اطیر، فقالت النخلة: واللہ ما شرعت بوقوعک علی فکیف اشعر بطیرانک؟ (ک ۱۷) و چنانچه بگوئیم ضمیر غایب در: امثاله، به، العجم باز می‌گردد نه به «کلیله و دمنه» این احتمال برخلاف مقتضای قاعده «الاقرب یمنع الابد» می‌باشد. و از این مثل که بگردیم در برخی دیگر از آثار قدما به منقولاتی از «کلیله و دمنه» برمیخوریم

(۱۶) «گاه‌گاه احماضی رفتی و بتواریخ و اسمار التفاتی بود در اثنای این حال فقیه عالم علی ابراهیم اسماعیل ادام‌الله توفیقه که از احداث فقهای حضرت جلت بمزیت هنر و خرد مستثنی است و در این وقت توفیق حسن عهدی یافت و مزاج او بتقلب احوال تفاوت کم پذیرفت - نسختی از کلیله و دمنه تحفه آورد اگر چه از آن چند نسخت دیگر در میان کتب بود بدان تبرک نموده آمد و حقوق او را با خلاص دوستی برعایت رسانیده شد و ذکر حق‌گزاری و حرمت او بدان مخلص گردانیده آمد» (کلیله و دمنه بهرامشاهی تحقیق استاد مجتبی مینوی. چاپ مطبعه دانشگاه تهران، ص ۱۷-۱۸) و از گزینش ابوالمعالی این نسخه را می‌توان چنین استنباط کرد که نسخه‌های موجود در کتابخانه‌اش از نظر کمی و کیفی و مضامین عبارات یکدست نبوده است و برتری آن نسخه یکی از علل ترجیح دادن بر سایر نسخه‌های موجود در نزدش بشمار می‌آمده ولی ابوالمعالی از بیان آن خودداری کرده تا حق دوستی علی ابراهیم اسماعیل را نیکو بدارد و هدیهٔ او را از راه ترجمه سپاس گوید و ضمناً با انتخاب نسخهٔ اهدائی درایت و فضل و تشخیص خود را بمنصهٔ ثبوت برساند.

(۱۷) فخرالدین رازی ( ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی البکری: مفاتیح الغیب. چاپ قاهره، ح ۱، ص ۳۵۱.

که غالبا با آنچه در متن عربی نسخه‌های معتبر و نسبتا مشهور این کتاب آمده نا برابر و یا مغایرت کلی دارد از آنجمله است مثل «شاهین و مردار» که در خلال یکی از داستانهای فرعی باب «الاسد والثور» آمده بنام «مثل الذئب والغرب و ابن آوی مع الجمل والاسد» و آنرا جاحظ در کتاب «الحيوان» بنقل از ابن المقفع چنین روایت کند: «فی کتاب کلیله و دمنه» «کن کالنسر حواله الجیف ولاتکن کالجیف حولها النور». (۱۸)

حال به بینیم که این مثل چگونه و با چه کیفیتی در نسخه‌های معتبر «کلیله و دمنه» آمده است.

الف - در نسخه‌ی اب‌لویس شیخو (ص ۸۷) و نسخه‌ی دکتر عبدالوهاب عزام (ص ۸۳) و نسخه‌ی خلیل یازجی (ص ۱۶۳): «فانه قد قیل ان خیر السلطان من اشبہ النور حولها الجیف لامن اشبہ الجیفه حولها النور». (۱۹)

ب - در نسخه‌ی محمد حسن نائل المرصفی (ص ۲۲۵، چاپ چهارم) و نسخه‌ی دوساسی (ص ۸۰، دست‌نویس که از روی نسخه‌ی پاریس استتساخ گردیده و فعلا در تصرف این نویسنده می‌باشد) و نسخه‌ی احمد حسن طبارة (ص ۱۵۲)، و نسخه‌ی (بولاق، چاپ دوم، ۱۹۰۳) و نسخه‌ی مصطفی لطفی المنفلوطی (ص ۱۳۷): «وقد یقال خیر السلاطین من عدل فی الناس». و اما در ترجمه ابوالمعالی - کلیله و دمنه بهرامشاهی - این مثل به‌ردو شکلش نیامده است و بظاهر چنین پیدا است که ابوالمعالی در ترجمه آن غفلت و قصور ورزیده است و چون به ترجمه

(۱۸) جاحظ (ابوعثمان عمرو بن بحر): الحيوان. ج ۶، ۳۳۰، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ قاهره. جاحظ در ذیل این‌مثل از نویسندگان تازه‌کار و نورسی که بر ترجمه ابن‌المقفع خرده گرفته‌اند انتقاد مینماید و از اظهار فضل آنان سخت در شگفت میشود.

(۱۹) در نسخه خلیل یازجی در برخی از کلمات این عبارت اندک تفاوت مشهود است: «وقد یقال خیر السلاطین من اشبہ النور حولها الجیف لامن اشبہ الجیفه حولها النور»، و شاید این تعبیر از نظر معنا و دستور زبان عربی متداول به صواب نزدیکتر باشد مگر آنکه بگوئیم حرف «ال» در السلطان افاده جنس کند که در این صورت بمقتضای صفت عالی شمول خواهد داشت و نظیر آن در زبان فصیح عربی نیز دیده می‌شود و در نسخه سلیم ابراهیم صادر چاپ بیروت که تقریبا از نسخه‌های معتبر بشمار می‌آید لفظ «السلطان» نیز بصیغه جمع آمده است.

عربی کلیله و دمنه بهرامشاهی مراجعه نمودم (۲۰) مثل شاهین و مردار در این متن عربی که خود ترجمه مجدد متن فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی است یافت شد بنابراین بزرگ قاطع نمی‌توان درباره کیفیت ترجمه ابوالمعالی بدآوری نشست و بمقایسه میان آن بایک یادو متن عربی برخاست زیرا از همین تخریج جزئی می‌توان پی‌برد که آن نسخه از کلیله و دمنه بهرامشاهی که مبنای کار مترجم عربی بوده بادیگر نسخه‌های معتبر فارسی که در دسترس ما است یکدست نبوده و باهم اختلاف داشته است و این توهم که مترجم عربی خود این مثل را بر متن فارسی افزوده باشد دور از صواب و روش تحقیق است بلکه شایسته آن است که میان این ترجمه و سایر نسخه‌های فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی مقابله صورت گیرد باشد که این مقابله در شناخت هر چه بیشتر روش ترجمه ابوالمعالی پژوهندگان و دوستداران فرهنگ فارسی و عربی رایاری دهد، و از آنجا که نسخه عربی «کلیله و دمنه بهرامشاهی» هنوز در پس‌پرده اختفا بجای مانده و بزبور طبع آراسته نگردیده است لذا متن مورد بحث را از این نسخه استخراج و با یکی از نسخه‌های معتبر فارسی «کلیله و دمنه بهرامشاهی» مقایسه مینمائیم.

الف - «وهذا المثل يدل على ان خواص الملك لو اجتمعوا على صديقه و حبيبه لم يتمكن من الا متناع عن غائلتهم، ولو لم يكن في نفسه الا الرحمة والخير لغيرته الاقاويل اذا كثرت عليه حتى تتبدل بالشرارة والغلظة، الا ترى ان المعالين من الحجر واذا كثرت عليه دحرجه واحدره وائلمه، قال الحكماء: خير السلطان من اشبه النسر حوله الجيف لا من اشبه الجيفة حولها النسر، قال دمنة فمافي رايك ان تصنع؟ قال شذوية تعين الجهاد والقتال دون النفس والمال فانه افضل من صوم الدهر و صلوة الليل، فانه دابر بين الجنة والظفر، قال عليه السلام: من قتل دون ماله فهو شهيد». (ورقه ۸۰ بنقل از نسخه عکسی موجود در کتابخانه شخصی این نویسنده).

ب - این متن در نسخه استاد مجتبی مینوی (ص ۱۰۹) چنین آمده است: «واین مثل بدان آوردم که مکر اصحاب اغراض خاصه که مطابقت نمایند بی‌اثر نباشد، دمنه گفت وجه دفع چه می‌اندیشی؟ گفت جز جنگ و مقاومت روی نیست که اگر کسی همه عمر بصدق دل نماز گزارد، و از مال حلال صدقه دهد

(۲۰) از این ترجمه که يك قرن ونیم پس از مرگ ابوالمعالی صورت پذیرفته است در دفتر هفتم و هشتم: «مقالات و بررسیها» بتفصیل سخن گفته‌ایم:

چندین ثواب نیابد که يك ساعت از روز از برای حفظ مال و توقی نفس در جهاد گذارد من قتل دون ماله فهوشهید». بایک مقایسه سطحی میان این دو متن درمی یابیم که مثل نرمی آب و سختی سنگ نیز در نسخه استاد مجتبی مینوی و نسخه های دیگر نیامده ولی در ترجمه عربی «کليله ودمنه بهرامشاهی» آمده است و جالب آنکه همین مثل در همه نسخه های معتبر «کليله ودمنه عربی» بطور یکنواخت موجود می باشد، پس آیا نمی توان چنین حدس زد که ابوالمعالی این مثل را بفارسی برگردانیده و سپس بدست ناسخان سقط شده باشد و احتمال اینکه مترجم عربی بر مبنای متن عربی «کليله ودمنه» در صدد اكمال متن فارسی «کليله ودمنه بهرامشاهی» برآمده بسیار ضعیف است زیرا در این صورت مترجم قاعده می بایست در مقدمه خود به این نکته مهم تصریح میکرد همانگونه که ابوالمعالی نیز در باب «مفتح کتاب» بروش کار خود اشاره نموده و جای ابهام باقی نگذاشته است، بدین ترتیب باید گفت که این ترجمه به متن عربی «کليله ودمنه» ابن المقفع نزدیکتر است تا به متن فارسی ابوالمعالی، بهر حال این مقایسه در آن سطح از اهمیت است که می تواند در خور توجه افاضل و صاحب نظران قرار گیرد، و بار دیگر تذکر این نکته را ضروری میدانم که هرگونه داوری از راه مقایسه بین «کليله ودمنه» ابن المقفع و کليله ودمنه ابوالمعالی نصرالله باید تا سر حد امکان بر اساس بررسی همه جانبه متون نسخه های معتبر «کليله ودمنه» و سایر منقولات آن در آثار قدما و محققان در السنه مختلف شرقی و اروپائی صورت گیرد تا بتوان درباره روش ترجمه ابوالمعالی نصرالله و اینکه وی تا چه حد پایند متن عربی «کليله ودمنه» بوده است با اطمینان و قاطعیت اظهار نظر نمود، چه بدیهی است همانگونه که گفتیم مقایسه سطحی میان ترجمه ابن المقفع و ترجمه ابوالمعالی نصرالله آنهم بر اساس يك یا چند نسخه «کليله ودمنه» فارسی و عربی ما را به نتیجه مطلوب نمی رساند، و برای نمونه می توان به مقالات فاضلانۀ استاد سید محمد فرزانه بعنوان «در اطراف کليله ودمنه بهرامشاهی» که بسال (۱۳۲۶) خورشیدی در مجله آموزش و پرورش طی ده شماره انتشار یافته است مراجعه نمود، تعلیقات این ادیب فرزانه بر متن «کليله ودمنه بهرامشاهی» بیشتر بر پایه استنباط و ذوق شخصی استوار است تا یک پژوهش تطبیقی گرچه مقرون بصواب هم باشد.

(الله ولی التوفیق)